

تاریخ مسکوت

روایتی از سوسیالیسم انقلابی در ایران در گفتگو با تراب ثالث

«زندگی آن چیزی نیست که زیسته‌ایم؛ بلکه آن چیزی است که در خاطرم مانده و آنی است که به یادش می‌آوریم تا روایتش کنیم.» گابریل گارسیا مارکز

مقدمه: وقتی به تاریخ معاصر جنبش سوسیالیستی و انقلابی ایران می‌نگریم همانند بسیاری از نقاط دیگر جهان، هژمونی و صدای مسلط - جدا از روایت مسلط و کرکنده‌ی حاکمان - حتی در روایت رخدادها نیز همانگونه است که در هنگامه‌ی وقوع خود این رخدادها و مبارزات بوده است؛ یعنی سلطه و فرادستی روایت جریانانی از جنبش که یا گوش به فرمان فرامین مسکو داشته‌اند و یا دل در گرو ناز و کرشمه‌های پکن و اقمار آن. سنت «سوسیالیسم انقلابی» که فعالیت‌ها و مبارزات خود را ابتدا از دل جریان منسوب به تروتسکیسم و بین‌الملل چهارم و با انتشار کندوکاو آغاز کرد با این وصف سنتی است که هم نه فقط در هنگامه‌ی جنبش صدای مسکوت و حتی ممنوع و سرکوب شده بوده است بلکه در بازبینی رخدادهای تاریخ معاصر در بسیاری از به اصطلاح تاریخ‌نگاری‌ها - نه به سبب ناحقیقی بودن تحلیل‌ها و راهکارهایش بلکه به سبب قلت کمی اعضایش و ضرب و شتم سایر گروه‌ها - اغلب فاقد آن اهمیتی تلقی شده است که چیزی بیش از چند برگ از تاریخ معاصر چپ ایران بدان اختصاص داده شود. اینکه انواع و اقسام استالینیزم روسی و چینی و روح کلی این نوع سوسیالیسم چه میزان در این برخورد سرکوبگرانه و طرد کننده و در به حاشیه‌رانی سنت سوسیالیسم انقلابی در ایران مؤثر بوده و چه میزان معیار اعظم کانفرمیستی-پوزیتیویستی تعداد اعضای یک جریان آنقدر اهمیت ندارد که در بایام امروزه دیگر حقیقت را بر اساس تأییدیه‌های اردوگاهی یا کمیت یک جریان نستجیم. اگر برای بشر همواره به بیان درنیامدن معادل به حساب نیامدن و در نهایت ناموجود بودن بوده است، حتی با اختصاص درصدی از احتمال قابل تصور به اینکه ممکن است حقیقت نه در روایت تهیه‌کنندگان شکست جنبش انقلابی گذشته، و بنابراین نه در ندامت و هزیمت‌طلبی‌های آنان - و یا بالعکس لجاجت دگماتیک بر سر شعارها و چسبیدن به سکت‌های سابق - که شاید در پرداختن به روایت نیروهایی است که تحلیل‌هایشان از انقلاب سفید تا ضدانقلاب سیاه و تاکنون، بخش زنده و تأمل‌برانگیزی از جریانات انقلابی ایران بوده‌است، آنگاه بیش از پیش لزوم طرح و انعکاس روایت این نیروها احساس می‌شود. طنین افکندن چنین روایتی نه برای نشستن پای قصه‌های قشنگ و تلخ قدیمی‌ترهای جنبش، نه برای برپاکردن جلسات اعتراف و ندامت علنی، نه جهت منم کردن‌های مرسوم پست‌مدرنیستی این روزگار فضای مجازی، و نه برای صرف روایت آنچه گذشت بلکه برای حقایقی است کمتر شنیده شده که شاید دیگر زمان آن رسیده باشد تا مجالی یابند تا هم زندگی آنگونه که بود را روایت کنند و هم اینکه ما نیز به میانجی آن‌ها شاید راهی به بیرون از قفسی که در آن به سر می‌بریم را بیابیم.

ت.ث یکی از اعضای اصلی و مرکزی جریان بود که در طول بیش از چهار دهه‌ی اخیر به گرایش سوسیالیسم انقلابی شناخته شده و می‌شود. در گفتگوهایی که با وی داشتیم سعی کردیم تا با تکیه بر نوعی از ارائه‌ی روایت که به واسطه‌ی ماجراهایی که وی بازگویی می‌کند حرکت می‌کند، به سوی تحلیل و جمع‌بندی از رخدادها و مبارزات معاصر از زاویه‌ی این سنت بپردازیم. بنابراین چه به واسطه‌ی کاراکتر خاص وی و چه نیات و اهداف ما در این گفتگو هر قدر جلوتر می‌رویم از روال مرسوم گفتگوهایی که صرفن کوهی از وقایع پراکنده و مختلف را بر روی ذهن و خاطر مخاطب آوار می‌کند آگاهانه پرهیز کرده‌ایم و بیشتر سعی بر جنبه‌ی تبیینی اتفاقات و خاطرات داشته‌ایم. همه‌ی امید ما در اینجا آن است که این روایت گامی باشد در راستای نه فقط بازگویی زیستن و مبارزات سنتی خاص در گذشته بلکه جان بخشیدن به زندگی و مبارزات جنبش انقلابی در حال و آینده.

اگر به سیاق سنت راستین مارکسیستی به نقش کلیدی سوبه‌ی فعال ذهنیت واقف باشیم، آنگاه نیک میدانیم که تجارب تاریخی - بخصوص مبارزات نافرجام توده‌ها - با زودده شدن در ساحت عینی اگر در ساحت ذهنی نیز بیان نشوند در مدت زمانی نه چندان طولانی، نه فقط در نظم موجود که حتی در خاطرات و اذهان مبارزان نسل‌های بعد نیز به فراموشی سپرده میشود. آنچه ما فرودستان و ستمدیدگان تاریخ زیسته‌ایم، راه و جایی در تاریخ‌های رسمی و مملو از "رشادت و شجاعت پادشاهان و فرمانروایان" ندارد. خشونت اعمال شده بر ما تنها آنجایی نیست که از

شورشهای بردگان تاکنون درهم کوبیده شده‌ایم، بلکه تنها کافی است به روایت‌های رسمی از تاریخ رجوع کنیم تا دریابیم چگونه این کشتارها در قامت حذف و تحریف هستی و مبارزات همیشگی ما کماکان ادامه دارد. اگر بر آن باشیم در مقابل حذف نمادین خویش در تاریخ‌های رسمی بایستیم - که امروزه به لطف آکادمی و تئوریسین‌هایش ردای بیطرفی نیز بر دوش انداخته‌اند - و از زندگی و حیات پویای خویش بگوییم چاره‌ای نیست جز اینکه از سکوت بدرآییم و روایت انقلابی خویش از زندگی و تاریخ را بازگو کنیم. باید آنچه در خاطرمان مانده را نقل کنیم تا آن لحظات حقیقی تاریخ را به یاد آوریم و مبارزه را اینجا هم برپا کرده و تداوم بخشیم. با روایت تاریخ و حیات خویش برآئیم تا آنها را از شعله‌های سوزان به فراموشی سپردن و سرکوب‌شدن رستگار ساخته و با به یاد آورده‌شدن و ثبت نمودنشان، این تجارب زیسته در خاطر و تفکر انقلابیون امروز و فردا حک شده و به چراغی در راه آینده بدل گردند.

اهمیت چنین کنش دوسویه و مداومی - چه برای مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده و چه برای مخاطبین - از دل این باور تردیدناپذیر برمیخیزد که بخشی از مبارزه‌ی همیشگی ما احیای پتانسیلها و امکانات نهفته در گذشته، نه فقط در پیروزیها و شکست‌هایش، بلکه در حقیقت آن است. بنابراین تمامی آنچه در این گفتگوها انجام و عرضه میشود - و بحث‌های بعدی بر سر آن - بخشی جدایی‌ناپذیر از سنت مسکوت سوسیالیسم انقلابی و تداوم پیکاری است که حقیقت و روشنگری را هدف نخست خویش قرار داده و بر این باور بوده هدف حقیقی را جز با شناخت و بکار بستن وسیله‌ی حقیقی نمی‌توان فراچنگ آورده و محقق ساخت.

ناسو فولادی، یعقوب کیا و خبات مازیار